چالش‌های فراروی کشاورزان و نقش آنان در امنیت اقتصادی در گفت‌وگوی «جوان» با غلامرضا انباز، باغدار و صادرکننده نمونه خرما

لانچر کشاورز خوشه گندم و نخل خرماست



گفت‌وگو
حسن فرامرزی

غلامرضا انباز، باغدار، کارآفرین و صادرکننده نمونه خرما در این گفت‌وگو روی نکته مغفول اما مهمی انگشت می‌گذارد و آن این است که صحنه جنگ صرفاً در بعد نظامی تعریف نمی‌شود، کشاورز هم یک نیروی حیاتی است و برای کشور خود می‌جنگد. اینکه قامت یک خوشه گندم را که طوری طراحی شده که در بادها و تندبادها نشکند به یک لانچر تشبیه کنیم صرفاً یک برداشت شاعرانه نیست، وقتی متوجه باشیم در جنگ‌ها اولین جایی که ذهن مردم مشغول آنجا می‌شود سفره‌شان و آنچه به سفره معنا می‌دهد اول از همه نان است بنابراین باغدار و کشاورز و نخلدار بیش از حتی دوره صلح باید مورد توجه قرار گیرند و به دغدغه‌ها، نیازها و چالش‌هایشان رسیدگی شود. گفت‌وگوی ما را با این باغدار و کارآفرین می‌خوانید.

برخی این ادعا را دارند که کشاورزی ایران این ظرفیت را دارد که در صورت توجه و سرمایه‌گذاری بر بهینه‌سازی باغ‌ها، اصلاح شیوه کشت و تمرکز بر صنایع تبدیلی، اقتصاد کشور را با اتکا بر تولید محصولات باغی و کشاورزی و صادرات آن اداره کند. این ادعا تا چه اندازه پذیرفتنی است؟

به جرئت می‌توان گفت هم اکنون این ظرفیت در بخش کشاورزی ایران وجود دارد اما مثل معدنی است که نیاز به فرآوری، پالایش، بازاریابی، تبلیغات و ده‌ها پروسه دیگر دارد. اینکه آن معدن یا ظرفیت در فلان نقطه وجود دارد کافی نیست و نمی‌تواند کار خاصی را پیش ببرد. امروز کشاورزی در دنیا حرف اول را می‌زند اما متأسفانه در کشور ما با مشکلاتی که با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنیم؛ اجازه نمی‌دهد ظرفیت‌های خلاقانه کشاورزان و استعداد چهارفصل کشاورزی ایران فعال شود.

چالش‌ها کجاست؟

از جمله مشکلات اصلی ما این است که کارشناسان خبره کشاورزی در چرخه ارتباطی میان ما و نظام دولتی حضور ندارند. هم اکنون کارشناسانی در این فضا فعالیت می‌کنند که رشته و دغدغه‌شان کشاورزی نیست. کسانی می‌آیند به امثال ما مشاوره بدهند که رشته کاری‌شان چیز دیگری است. من این‌ها را به چشم خودم دیده‌ام. فردی که زمین‌شناسی خوانده و دارد به من و امثال من که عمری باغدار بوده‌ایم و در حد توان مطالعاتی در این زمینه داشته‌ایم مشاوره باغداری می‌دهد.

ما کشاورزها داریم از علم و یافته‌های روز دنیا عقب می‌افتیم و نیاز به مشاوره داریم، اما نظام مشاوره خود بیمار است و نیاز به اصلاحات جدی دارد. امروز کشاورزها به خاطر نداشتن آگاهی روز دنیا ضرر می‌کنند، چون کشاورزی پا به پای تحولات اجتماعی و جمعیتی خود را اصلاح می‌کند. زمانی جمعیت دنیا ۲میلیاردنفر بود و کشاورزی خواه ناخواه خود را با چنین جمعیتی هماهنگ می‌کرد. امروز جمعیت دنیا به ۹میلیارد نفر رسیده و طبیعی است که تحقیقات و پژوهش‌ها به این سمت برود که چطور باید نیازهای غذایی چنین جمعیتی را تأمین کرد. اما ما کجای داستان قرار داریم؟ کشاورز ما به این موضوع فکر می‌کند که آیا کود با کیفیتی دست او خواهد رسید؟ مثلاً آیا سقف دغدغه گندم کار ما باید این باشد که کودهای فسفات، سولفات، آلومینیوم به موقع در دسترس او قرار خواهد گرفت؟ آن هم کشاورزی که سرباز خط مقدم تأمین امنیت غذایی است. آیا سیستم اداری، بروکراتیک و بانکی ما به جایگاه این سرباز اعتنایی می‌کند؟ نه! کسی هم نیست که کشاورز برود نزد او بگوید تکلیف او چه خواهد بود. اگر هم کودها در دسترس باشند؛ شرکت‌هایی دارند این کودها را ارائه می‌کنند که اهلیت لازم را در این زمینه ندارند و اکثراً کود تقلبی می‌فروشند که باعث سرگردانی و ضرر و زیان کشاورزان می‌شود. ما خبر داریم؛ کارشناسان کشاورزی کیفیت این کودها را تأیید می‌کنند در صورتی که کود کیفیت لازم را ندارد. اگر این افراد عرق وطن داشته باشند تحت‌هیچ شرایطی این کود را تأیید نمی‌کنند؛ چون آن کارشناس می‌داند در بخش مهمی از زنجیره تأمین مواد غذایی ایستاده و عملکرد او حیاتی است.

وقتی شما با اجزای چرخه تولید تا نقل و انتقال و مصرف محصولات کشاورزی و باغی در ایران آشنا باشید متوجه می‌شوید، مجموعه‌ای از عوامل در بازدهی نامطلوب زمین‌های ما نقش دارند از جمله اینکه سیاستگذاران و سیاستمداران ما گاهی طوری رفتار کرده‌اند که انگار کشور نیازی به کشت و زرع ندارد. البته اگر به سخن باشد سخنان کلی و زیبا در این باره بسیار زده شده اما این نوع موضع گیری‌های خونسردانه دردی از کشاورز و باغدار دوا نمی‌کند.

اگر بخش قابل توجهی از چالش‌های مربوط به اقتصاد کشاورزی و صادرات محصولات در ایران را متوجه قوانین، آیین‌نامه‌ها و در کل بروکراسی غیر قابل پیش‌بینی بدانیم چرا در سال‌های گذشته نتوانسته‌ایم به نظام اجرایی شفاف و قابل پیش‌بینی برسیم؟ اصلاً پایه اصلاحات کجاست یعنی جایی که می‌توان امیدوار بود ورق برگردد و ما در ایران به سمت کشاورزی ثروت آفرین، پایدار و با بهره‌وری بالا حرکت کنیم؟

اگر ما می‌خواهیم که در دنیا حرفی برای گفتن داشته باشیم و کشاورزی ما به کشاورزی روز دنیا تبدیل شود با روش‌های منسوخ کنونی نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. شما از مقدمات فعلی به همان نتایجی می‌رسید که پیش‌تر رسیده‌اید. به عنوان مثال، کشاورزی ما راهی برای رشد و توسعه ندارد جز اینکه کارشناس محور شود. وقتی هم که از کارشناس سخن می‌گوییم منظورمان کسانی هستند که اولاً دانش‌آموختگان تراز اول این تخصص و رشته علمی باشند و در ثانی با شرایط اجتماعی و روابط حاکم بر کشاورزی ایران نیز آشنا باشند یعنی حتی صرف اشراف آکادمیک هم نمی‌تواند در این‌باره راهگشا باشد. ما به کارشناسانی نیاز داریم که پیچیدگی‌های روابط بروکراتیک را بدانند و از طرف دیگر از آزادگی لازم برای ارائه اطلاعات و داده‌های لازم به مدیران بالادستی خود برخوردار باشند. حتی اگر این اطلاعات و داده‌ها برای مدیران بالادستی ایجاد ناخرسندی و نارضایتی کند.

چه مسئولیت‌هایی در این‌باره متوجه بدنه کشاورزی ایران است؟

مسلماً جامعه کشاورزی ایران نیز در این باره مسئول است. اینکه ما در جامعه ایران به گونه‌ای بزرگ شده‌ایم که عموماً مشاوره گریز هستیم و خودمان را خبره و کارشناس می‌دانیم حتماً این عارضه‌ها در جامعه کشاورزی ایران هم وجود دارد اما آسیب بزرگ‌تر متوجه نهادهای بالادستی است چون همه این مسائل یا دست‌کم بخش قابل توجهی از آن می‌تواند به واسطه آموزش، مداخله‌ها و مشوق‌ها حل و فصل شود اما وقتی من باغدار چشم خود را باز می‌کنم ـ با اینکه سعی می‌کنم خودم را به روز نگاه دارم و از جیب خودم هزینه قابل توجهی برای شرکت در نمایشگاه‌های خارجی را پرداخت می‌کنم ـ سیستم و سامانه‌ای برای ارتباط با کارشناسان واقعی و تزریق علم روز به کشاورزی ایران نمی‌بینم، چقدر می‌توانم به خودم امیدواری بدهم شرایط در آینده‌ای نزدیک تغییر خواهد کرد. الان در دنیا همه عرصه‌ها رقابتی است. این طور نیست که فقط خودروسازی ما خواه‌ناخواه در فضای رقابتی با خودروسازهای روز دنیا باشد یا مثلاً پلتفرم‌های هوش‌مصنوعی ما یا دانشگاه‌های ما، در حوزه کشاورزی ما چه بخواهیم و چه نه در رقابت با دنیا هستیم. امروز خیلی از کشورهای دنیا قوانین سخت‌گیرانه‌ای در حوزه سلامت محصولات باغی و کشاورزی دارند بنابراین حتی اگر ما به لحاظ کمیت و مازاد تولید بتوانیم خودمان را به بازارهای منطقه‌ای و جهانی برسانیم باید بتوانیم مشتری خودمان را از لحاظ استانداردهای سلامت محصول راضی نگه‌داریم در صورتی که امروز محصولاتی در کشور تولید می‌کنیم که موازنه و تعادل مصرف و نوع کود در آن‌ها مراعات نشده و از کیفیت لازم حتی در بازار مصرف داخلی هم برخوردار نیست.

شرایط تورمی در حال حاضر چقدر کشاورزان را درمعرض آسیب قرار داده است؟

سال‌هاست که فقدان موازنه بین هزینه‌های تولید و فروش در کشاورزی یکی از مسائل جدی و مبتلابه جامعه ماست. فکر می‌کنم که دیگر بر کسی پوشیده نیست ـ حتی وقتی قیمت میوه‌تره‌بار و محصولات کشاورزی در سطح میوه‌فروشی‌ها گران به نظر می‌رسد ـ قیمت‌های عرضه با آنچه که به دست کشاورز یا باغدار می‌رسد، تفاوت بسیار فاحشی دارد. مدیران و متولیان سال‌هاست در جریان این موضوع قرار داشته‌اند اما شرایط و اقتضائات حاکم بر اقتصاد کلان کشور از یک طرف و روزمرگی حاکم بر تصمیمات مدیران از طرف دیگر اجازه نداده که ما به یک زنجیره نسبتاً سالم‌تر در جریان تولید تا مصرف محصولات کشاورزی برسیم.

البته در همین دو، سه سال اخیر فشار تورمی روی کشاورزان بسیار بالا بوده است. واقعاً جای تأسف دارد که کشاورز و باغدار ما امروز با چه قیمت‌های نجومی مجبور است که همین نهاده‌ها و کودهای تقلبی و کم کیفیت موجود در بازار را خریداری کند.

مثال می‌زنید؟

مثلاً کودی که ما تا همین چند وقت پیش کیسه‌ای ۸۵۰هزار تومان می‌خریدیم امروز به ۷میلیون و ۵۰۰هزار تومان رسیده است.

چه کودی؟

کود اوره. کود اوره برای ما کشاورزان و باغداران کود پیش پاافتاده‌ای است، کودی که تولید کشور خودمان است. الان اوره کیسه‌ای ۷میلیون و ۵۰۰هزار تومان است. همین یک قلم برای کسی که می‌خواهد حرف دل یک باغدار یا کشاورز را بشنود کافی است.

همه ما می‌دانیم اصلاً با این قیمت‌ها تولید کشاورزی به هیچ عنوان به صرفه نیست. اما کشاورز چه کار کند؟ ما خودمان هم بخواهیم دست کم خیلی از ما نمی‌توانیم زمین و باغ و مزرعه و نخلستان‌مان را رها کنیم. حتی مجوز هم بدهند که مثلاً من زمین زراعی‌ام را تبدیل کنم من اصلاً آن روحیه را ندارم که مثلاً بروم ساخت‌وساز کنم. هرکسی در حرفه خودش ارتباط‌های عاطفی قوی با آنچه که تولید می‌کند، برقرار می‌کند. ما با نخل‌هایمان ارتباط داریم. اصلاً میلیاردها به من‌وامثال من بدهند ما که نمی‌توانیم سر نخل‌هایمان را ببریم، بنابراین را اینکه اصلاً این سرزمین با همه مصائب و گرفتاری‌ها مانده در منطق اقتصادی قابل ردیابی نیست، چون امروز منطق اقتصادی حکم می‌کند خیلی از باغداران و کشاورزان کار خود را رها کنند چون عملاً هزینه‌هایشان از درآمدی که به دست می‌آورند جلوتر زده است.

اگر نیروی نظامی پای لانچر ایستاده ما هم پای نان مردم ایستاده‌ایم. کشور درگیر جنگ تمام عیاری است و طبیعتاً یکی از مهم‌ترین سربازان این جنگ که می‌شود گفت در خط مقدم قرار دارند همین باغداران و کشاورزان و زارعان ما هستند چون اولین چیزی که در هر جنگی برای مردم، سیاستمداران و دولتمردان اهمیت پیدا می‌کند، تأمین امنیت غذایی مردم است. یعنی نان و مایحتاج غذایی درصدر اولویت‌های مردم قرار می‌گیرد و طبیعی است که مردم در این‌باره دغدغه داشته باشند بنابراین آنچه در این روزها خیلی مهم و اساسی است این است که دولتمردان ما نگاه دوباره‌ای به اصلاح رویه‌ها در حمایت از همه سربازانی داشته باشند که در این شرایط در تأمین امنیت غذایی مردم نقش کلیدی و مهمی بازی می‌کنند.

چالش‌های مالی چقدر آزاردهنده است؟

یکی از مشکلات بنیادین کشاورزی ایران کمبودهای اساسی در تأمین سرمایه در گردش است. اگر باغداران و کشاورزان ما سرمایه در گردش خوبی داشته باشند؛ می‌توانند به موقع بکارند به موقع مراحل مختلف و مهم داشت را طی کنند و همه پروسه‌های مربوط به مراقبت، هرس، کوددهی و سم پاشی را انجام دهند. وقتی همه این مراحل به واسطه داشتن سرمایه در گردش کافی در زمان خودش انجام شود ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که بازدهی محصول در مزارع و باغ‌های ایران در حد مطلوب و استانداردهای جهانی باشد – دست کم یکی از عوامل همین است ـ اما کشاورزی که نمی‌تواند به موقع کود بخرد نمی‌تواند به موقع سم‌پاشی انجام دهند. نمی‌تواند به موقع ماشین‌ها و ادوات کشاورزی را تأمین کند. همه این نقصان‌ها در نهایت سایه خود را بر کیفیت و بازدهی باغ‌ها و مزرعه‌ها و در نهایت تأمین امنیت غذایی مردم خواهد انداخت. الان یکی از چالش‌های ما ماشین‌آلات فرسوده و ناهماهنگ با تحولات روز است. این ماشین‌آلات پاسخگوی نیازهای داخلی و صادراتی ما در حوزه کشاورزی نیست.

چرا اعتبارات لازم تأمین نمی‌شود؟

وقتی یک باغدار یا کشاورز به اداره جهاد کشاورزی مراجعه می‌کند و موضوع را در میان می‌گذارد حداکثر کاری که سازمان جهاد کشاورزی در این‌باره انجام می‌دهند، این است که آن کشاورز یا باغدار را به بانک کشاورزی معرفی می‌کند اما پاسخی که شما از بانک کشاورزی دریافت می‌کنید این است: اعتباری برای ماشین‌آلات کشاورزی نداریم. من شخصاً به بانک کشاورزی مراجعه کرده‌ام و همین جواب را گرفته‌ام در صورتی که هم صادرکننده هستم، هم تولیدکننده، هم کشاورز و کشاورزاده. موضوع اصلاً شخصی نیست. حرف ما این است که یک فرد چطور باید ثابت کند، اهلیت گرفتن اعتباراتی را دارد که برای تأمین امنیت غذایی جامعه‌اش آن هم در این شرایط ضروری است. در همان دیدار معاون اعتبارات بانک کشاورزی به من گفت اتفاقی که افتاده این است که بانک کشاورزی را از کشاورزان گرفته‌اند. یعنی فقط یک نام آنجاست. بانک کشاورزی را به سمت کمیته امداد و بهزیستی و جاهای دیگر برده‌اند یا مثلاً بانک کشاورزی متولی وام ازدواج شده، درحالی که این حوزه‌ها اگرچه بسیار ضروری هستند اما در زمره تکالیف و مأموریت‌های این بانک نیستند. اینکه اعتبارات بانک کشاورزی به کشاورزان نرسد پس چرا این بانک از اسم کشاورزی و کشاورزان استفاده می‌کند. ما منکر نیستیم که وام ازدواج و فرزندآوری مهم نیستند. اتفاقاً خیلی مهم است اما نه اینکه اعتباری که باید صرف نوسازی دستگاه‌ها یا شیوه‌های بهره‌برداری در کشاورزی ایران شود به دستگاه‌ها یا اموری اختصاص یابد که هدف سیاستگذار در تأسیس این بانک نبوده است.

واقعاً فاجعه است.

حرفی که ما امروز داریم این است که اتفاقاً در شرایط تحریم و محاصره بخش‌هایی از کشور باید تقویت شوند که دست ما جلوی بیگانه‌ها دراز نشود. امروز چه اولویتی مهم‌تر از تأمین زنجیره غذایی کشور؟ آیا جز این است که کشاورزان در صف اول تأمین این امنیت قرار دارند؟ جز این است که گندم کاران ما در این شرایط حاد دارند نان سفره‌های مردم را تأمین می‌کنند؟ پس چرا با هوشمندی در این‌باره رفتار نمی‌شود؟ چرا ما به گونه‌ای رفتار می‌کنیم که انگار بود و نبود یک باغدار یا کشاورز علی‌السویه و یکسان است. شما فقط به این موضوع فکر کنید که اگر در شرایط فعلی ما به کل وابسته به واردات گندم بودیم تا چه اندازه فکر مردم و مسئولان ما مشوش و درگیر در این موضوع بود. این که مردم یا مدیران ما می‌توانند با خیالی آسوده‌تر به موضوعات دیگر زندگی خود بپردازند به خاطر امنیتی است که به واسطه تحرک و تلاش فعالان بخش کشاورزی به وجود آمده است.

موازنه ریال و دلار در معیشت کشاورزان چگونه است؟

پارسال گندم را از کشاورز ما ۲۰وخورده‌ای هزار تومان خریده‌اند اما دولت همین گندم را ۴دلار وارد می‌کند. الان قیمت دلار چقدر است؟ چقدر تفاوت فاحش بین این دو قیمت وجود دارد؟ یک کیلو گندم برای دولت با دلار ۲۷۰هزار تومان چقدر تمام می‌شود؟ یک کیلو گندم برای دولت، یعنی یک میلیون و ۸۰هزار تومان. آن وقت یک‌میلیون کجا و ۳۰،۲۰هزار تومان کجا؟ این اگر ظلم در حق کشاورز نیست پس چیست؟ با توجه به اینکه کشاورز با دلار روز نهاده‌ها را می‌خرد، چرا وقتی موقع فروش محصول فرا می‌رسد محصول خود را باید به ریال به دولت بفروشد آن هم با قیمتی که اصلاً با واقعیت‌های بازار همخوانی ندارد. همین الان از سازمان جهاد کشاورزی وقتی نهاده می‌خریم با دلار روز با ما حساب می‌کنند هیچ سوبسید و حمایتی وجود ندارد. این حداقل انتظار ماست که در فروش هم با همان فرمول‌ها با کشاورز برخورد شود. ما اگر می‌خواهیم کشاورزی ایران از نفس نیفتد، راهی نداریم جز اینکه قیمت‌ها را اصلاح کنیم. حرف ما این است که اگر دولت مثلاً گندم را کیلویی یک میلیون تومان وارد می‌کند حداقل از کشاورز ۷۰۰تومان بخرند نه اینکه ۳۰هزار تومان کف دست او بگذارند. واقعاً شرایط خوبی برای کشاورزان نیست.

در بحث صادرات چطور؟

با توجه به شرایطی که فعلاً به وجود آمده و اختلال گسترده‌ای که در صادرات و واردات پیش آمده وضعیت چندان مطلوب نیست. در همین جنگ متأسفانه وزارت جهاد کشاورزی آمد ممنوعیت صادرات محصولات غذایی را تصویب کرد. قبل از صدور این بخشنامه محصول خرمای من مرز رکن آباد مشهد رفته بود، اما عملاً قانون را عطف به ماسبق کردند و بار من ۴۵ روز آنجا ماند. خرمای من ترشید و خراب شد و از بین رفت، هیچ‌کس هم پاسخگو نبود. چرا حواس مدیران بالادستی به این ضرروزیان‌ها نیست. اگر واقعاً مال خودشان بود باز همین‌طور خونسردانه رفتار می‌کردند؟ انگار که آب از آب تکان نخورده است. این خرما چقدر زحمت برده که عمل بیاید چقدر زحمت برده که چیده شود، چقدر هزینه کرده‌ایم و محصول را به مرز رسانده‌ایم که خیلی راحت ترشیده شود و از بین برود و دریغ از حتی یک عذرخواهی ساده! تازه می‌گویند باید ۱۳۱میلیون ارز برگشتی داشته باشی، خرمای من آنجا ترشیده، چه ارز برگشتی؟ کارت بازرگانی مرا سر این موضوع باطل کرده‌اند. من باید بروم کارت اجاره‌ای بگیرم در حالی که هر کارت اجاره‌ای بالای ۲میلیاردتومان است؟ امثال من افراد زیادی درگیر این موضوع ارز برگشتی شده‌اند، در حالی که ارزی به دست نیاورده‌اند. الان ما می‌خواهیم محصول امسال‌مان را صادر کنیم؛ می‌گویند کارت‌های اجاره‌ای ۲میلیاردتومان است. این مشکل حادی است و امیدوارم سازمان توسعه تجارت فکری به حال کشاورزان کند.



اگر نیروی نظامی پای لانچر ایستاده ما هم پای نان مردم ایستاده‌ایم. کشورِ درگیر جنگ تمام عیاری است و طبیعتاً یکی از مهم‌ترین سربازان این جنگ که می‌شود گفت در خط مقدم قرار دارند همین باغداران و کشاورزان و زارعان ما هستند چون اولین چیزی که در هر جنگی برای مردم، سیاستمداران و دولتمردان اهمیت پیدا می‌کند، تأمین امنیت غذایی مردم است

هم اکنون کارشناسانی در این فضا فعالیت می‌کنند که رشته و دغدغه‌شان کشاورزی نیست. کسانی که می‌آیند به امثال ما مشاوره بدهند که رشته کاری‌شان چیز دیگری است. من این‌ها را به چشم خودم دیده‌ام. فردی که زمین‌شناسی خوانده و دارد به من و امثال من که عمری باغدار بوده‌ایم و در حد توان مطالعاتی در این زمینه داشته‌ایم مشاوره باغداری می‌دهد